

تذکره لطائف المدايح و ظرائف المناقب

تصحیح و گم نظیر از استاد بزرگ حضرت

اسان الملک سپهر کاشانی

تذکره که نام آن در صدر مقال یاد شد و در ملکیت نگارنده است تألیف میرزا محمد (اشراق) بروجردی از شعرای دربار محمد تقی میرزا حسام السلطنه بزرگ، هفتمین فرزند فتحعلیشاه قاجار است. حسام السلطنه بتصریح ناسخ التواریخ در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (در سن ۱۸ سالگی) بحکومت منطقه بروجرد و لرستان و بختیاری و خوزستان منصوب شده و مقر حکومت وی شهر بروجرد بوده، و حکومتی شبیه بسطنت داشته و او را پادشاه مناطق مزبور میخواندند، و مسموع شد سکه نیز بنام خود زده است. آثار خیری در بروجرد از وی باقیست و قصاید متعدد محتوم بتاریخ که درباره مسجد و مدرسه و سایر ابنیه اودر بروجرد ساخته شده در همین تذکره که درصد مدرفی آن هستیم ضبط شده. ابنیه مزبور بنابر تواریخ مذکور بین سالهای ۱۲۲۸ و ۱۲۳۵ پایان یافته. شاهزاده حسام السلطنه بنا بظبط ناسخ التواریخ (جلد قاجاریه) در روز شنبه ۶ صفر ۱۲۰۶ متولد شده. او داماد حاج ابراهیم خان شیرازی (اعتماد الدوله) صدراعظم معروف زمان آقا محمدخان و فتحعلیشاه قاجار است و جزو شاهزادگان است که بعد از وفات فتحعلیشاه بامر محمد شاه در قلعه اردبیل محبوس میشوند. و چند نفر از آنها (غیر از حسام السلطنه) با وضع عجیبی که در ناسخ التواریخ نوشته شده بازدن نقب از قلعه مذکور میگریزند، ولی کیفیت زندگی حسام السلطنه از تاریخ فرار شاهزادگان از قلعه اردبیل تا زمان جلوس ناصر الدینشاه قاجار معلوم نیست همین قدر در ناسخ التواریخ آمده است که بعد از رحلت محمد شاه و موقع جلوس ناصر الدینشاه در تبریز از شاهزادگان بزرگ حسام السلطنه و حسامی میرزا شجاع السلطنه جلوس او را تبریک گفتند.

حسام السلطنه دارای ۳۲ فرزند بوده که کوچکترین آنها بقول فاضل محترم آقای علی

جواهر کلام (در شماره ۹۰۴ - ۳۷/۱۰/۲۶ مجله اطلاعات هفتگی) ابوالحسن میرزا شیخ - **الرئیس قاجار** است که در سال ۱۲۶۴ در تبریز بدنیا آمده و در سن ۱۴ سالگی همراه پدر به مشهد رضا رفته. حسام السلطنه در مشهد وفات یافته، بنابراین با توجه بتاریخ تولد شیخ الرئیس و اینکه در سن چهارده سالگی باید به مشهد رفته است تاریخ وفات حسام السلطنه را بعد از سال ۱۲۷۸ بایستی قیاس کرد.

حسام السلطنه که در شعر (شوکت) تخلص داشته از ابنای مقتدر و شجاع و دانشمند و ادب پرور فتحعلیشاه بوده و همواره جمعی از علما و شعرا از خوان فتنوت او ارتزاق میکرده اند و از آن جمله است میرزا محمد اشراق بروجردی مؤلف تذکره مورد بحث ما.

این تذکره که در سال ۱۲۳۸ تألیف شده حاوی يك مقدمه فاضلانه و تراجم احوال و نمونه آثار شعرائست که بنحوی از انجاء حسام السلطنه را مدح کرده اند و نسخه که در تصرف بنده است بطور یقین نسخه اصلی مؤلف میباشد زیرا در ضمن شرح حال شاعری بنام **محمد حسین**

ناقب بعد از تعریفی که از مراتب علم و ادب او کرده و با خط کاتب نسخه نویسانده از حسن خط ناقب هم تمجید کرده و نوشته است « برای نشان دادن هنر خوشنویسی او اشعار وی با قلم خود او در این کتاب ثبت میشود » و بعد چند قصیده و قطعه بخط ناقب در آن ضبط شده . علاوه بر این مشاهده میشود در چند موضع که کاتب نسخه کلماتی را اشتباه نوشته مؤلف کلمه را با زدن سفیداب نقاشی محو کرده و کلمه صحیح را روی سفیداب نوشته و یا با الصاق قطعه کاغذ کوچکی روی کلمه غلط همین کار را انجام داده .

این نسخه با خط نستعلیق بسیار عالی (و عبارات و اشعار عربی آن با نسخ بسیار زیبا) بر روی کاغذ مهره زده فرنگی نوشته شده و شامل ۴۰۷ صفحه بقطع ۲۹+۱۹ سانتی متر است و دارای جلدی چرمین ضربی بسبک آن زمان میباشد، اما متأسفانه نام کاتب نسخه با آن خط زیبا و عالی معلوم نیست .

این بنده دو مجموعه دیگر شبیه باین تذکره دیده‌ام . یکی موسوم بمدایح المعتمدیه تألیف **میرزا محمد علی مذهبی اصفهانی** متخلص به (بهار) مؤلف تذکره فکاهی یخچالیه که محدود بنام و نمونه آثار شعرای مداح منوچهر خان کرجی معتمدالدوله حاکم معروف اصفهان در زمان ناصرالدینشاه است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود میباشد ، و دیگر مجموعه‌ای بنام مدایح المؤیدیه و مخصوص شعرائست که طهماسب میرزای مؤبدالدوله دومین فرزند محمد علی میرزای دولتشاه را مدح گفته‌اند و این نسخه که جزو کتب نفیس کتابخانه دانشمند محترم **آقای حسین باستانی راد** بوده اکنون گویا در کتابخانه دانشکده ادبیات تهرانست و چنین بنظر میرسد که مؤلفین مجموعه‌های مزبور کتاب خود را بافتقا و تقلید از همین تذکره (لطایف المدایح) که تاریخ آن مقدم بر هر دو مجموعه مذکوره است نوشته‌اند .

تا آنجا که بنده تحقیق کرده‌ام نامی از تذکره لطایف المدایح درجانی برده نشده و وظیفه خود دانستم آنرا باهل فضل و تحقیق معرفی کنم زیرا این تذکره مشحون از اشعار ۴۴ نفر شاعر آن عصر است که اکثرآ از شعرای خوب و قوی مایه و متأسفانه گمنامند ، و بنده از جهت اینکه نام شعرای مزبور از بین نرود فهرست اسامی شعرای مزبور را بترتیبی که در تذکره آمده است در این مقام میآورم :

- ۱ - محمد تقی میرزا حسام السلطنه متخلص به (شوکت) مدوح مؤلف تذکره - فرزند فتحعلیشاه .
- ۲ - محمد علی میرزا دولتشاه متخلص به (دولت) فرزند فتحعلیشاه .
- ۳ - شیخ علی میرزا متخلص به (شاپور) فرزند فتحعلیشاه .
- ۴ - محمود میرزا متخلص به (محمود) فرزند فتحعلی شاه و مدوح و مرآبی لسان الملك سیهر .
- ۵ - عبدالله میرزا (دارا) فرزند فتحعلیشاه .
- ۶ - احمد علی میرزا (احمد) فرزند فتحعلیشاه .
- ۷ - محمد حسین میرزا (حشمت) »
- ۸ - ملك الشعرا فتحعلی خان (صبا) .
- ۹ - میرزا فضل الله شیرازی (خاوری) .

- ۱۰ - محمد حسین (نایب) فرزند ملا ملک قاضی عسکر حسام السلطنه .
- ۱۱ - میرزا ابوالحسن (صفا) ملاباشی دستگاه حسام السلطنه که آثار فارسی و عربی و ترکی از وی ضبط شده .
- ۱۲ - نور محمدخان قاجار - امیرالامرای حسام السلطنه .
- ۱۳ - حسنعلی خان (طائر) ، ندیم محمدعلی میرزا دولتشاه .
- ۱۴ - میرزا محمد صادق اصفهانی (ناطق) که قصاید متعدد تمام تاریخ از او ضبط شده .
- ۱۵ - قطره ، شاعر اصفهانی از شعرای دربار محمود میرزا .
- ۱۶ - ابوالحسن نهاوندی (امید) از مداحان محمود میرزا .
- ۱۷ - آقا حسن نهاوندی (حسن) از عرفا و اقطاب آن زمان .
- ۱۸ - میرزا محمد طیب شیرازی (مشفق) .
- ۱۹ - میرزا محمد بروجردی .
- ۲۰ - میرزا محمد صادق بیدگلی کاشانی (بزمی) از شاگردان استاد بزرگ سخن حاج سلیمان صیاحی بیدگلی .
- ۲۱ - درویش خادم اهل قیرشیراز (خادم) .
- ۲۲ - میرزا محمد علی خراسانی که تخلص او ذکر نشده است .
- ۲۳ - جوهری هروی - نامش را نیاورده .
- ۲۴ - میرزا محمد صادق گلپایگانی از شعرای شاهزاده حیدرقلی میرزا .
- ۲۵ - حاج محمد علی جبل عاملی که از علمای وقت بوده و قصیده عربی از او ضبط شده .
- ۲۶ - ملا حسین (عشرت) .
- ۲۷ - آقا خسرو (خسرو) (۱)
- ۲۸ - واقف مازندرانی - نام او را ننوشته ، وی از مستوفیان کیومرث میرزا بوده .
- ۲۹ - رضاقلی (چاکر) ، از حواشی شیخ علی میرزا بوده .
- ۳۰ - میرزا محمد (اشراق) مؤلف تذکره مورد بحث .
- ۳۱ - میرزا محمد تقی کاشانی (سیهر) .
- ۳۲ - کوکب - متأسفانه محل ثبت ترجمه حال اوسفید مانده و نامش معلوم نیست .
- ۳۳ - میرزا محمد طیب بروجردی - در خدمت امان الله خان اردلان بوده .
- ۳۴ - عباس مازندرانی (نشاطی) .
- ۳۵ - میرزا عبدالرزاق (لاجی) خطیب دربار فتحعلیشاه (۲) .
- ۳۶ - گوهر ، شرح حال ندارد .
- ۳۷ - مسکین « «
- ۳۸ - مهدیقلی آقا قاجار (مظهر) ، از صاحب منصبان سیاه حسام السلطنه بوده .
- ۳۹ - میرزا موسی (بیضا) ، از شعرای محمد صفی میرزا است .
- ۴۰ - حسینعلی بیگ خسته (چاکر) - غلام پیشخدمت نایب السلطنه عباس میرزا .
-
- (۱) مؤلف نوشته است آقا خسرو از بندگان حاج ابراهیم خان شیرازی و اصلش از (ارمن) است .
- (۲) شاید راجی باشد و بدینصورت ضبط شده .

- ۴۱ - آزاد کشمیری که در خدمت شاهزاده محمود میرزا بوده .
 ۴۲ - میرزا محمد مازندرانی (ندیم) .
 ۴۳ - ملا عبدالله خراسانی - شرح حال کافی ندارد .
 ۴۴ - میرزا محمد باقر (باقر) ، گویا در خدمت حاج ابراهیم خان شیرازی بوده .

قصیده اسان الملك سپهر

یکی از آثار بسیار عالی مندرجه در تذکره موصوف قصیده‌ایست از استاد بزرگ و نابغه علم و سخن **میرزا محمد تقی خان سپهر** (۱۲۱۶ - ۱۲۹۷) که در تاریخ تألیف تذکره مزبور در خدمت شاهزاده شاعر و دانشمند و کثیر التالیف محمود میرزای قاجار برادر حسام السلطنه بوده و موقعی که حسام السلطنه برای ملاقات برادر به نهاوند رفته لسان الملك این قصیده را انشاء و بوی تقدیم کرده . این قبیل قصاید در آثار لسان الملك زیاد دیده شده اما اهمیت قصیده مورد بحث در آنست که سپهر **این قصیده را در سن ۴۴ سالگی** ساخته زیرا تذکره لطایف المدایح در سال ۱۲۳۸ تألیف شده و تاریخ تولد لسان الملك بتصریح خود او در دیوان محمود القصاید وی که در کتابخانه مجلس شورای ملی است ۱۲۱۶ بوده ، و بنده را دریغ آمد چنین قصیده بلندی که سپهر در آن سن کوتاه ساخته است منتشر نشود و لذا آن قصیده را با ترجمه مختصری که مؤلف تذکره در مقدمه آن نوشته است بنظر خوانندگان گرامی مجله یغما می‌رساند :



جناب میرزا محمد تقی متخلص بسپهر روشن رائیست ظریف و انجمن آرائیست سخن حریف. از رؤسا و نجای دار المؤمنین کاشان بهشت نشان ، صاحب طبع سلیم و سلیقه مستقیم ، در فن قصیده سرانی نظیرش عدیم ، و در دربار سپهر مدار نواب مالک رقاب شاهزاده محمود مجاور و مقیم است. در هنگامی که حضرت ولی النمی تشریف فرمای خطه نهاوند خلد مانند گردیدند باین قصیده فرآ حضرتش را ستوده و معروض رای عالم آرای واقفان حضور نموده مستحسن طبع مبارک افتاده بنوازشات شاهانه سرافراز گردید .

که ز آئینه دلها همه شد زنگ زدای
 خاک چون خال رخ خلخیان لخلخه سای
 هر کشاورز خشن پوش بهشتی بسرای
 ماند در گوش شکنج فلک تن فرسای
 چرخ جان بخش چو وجود فلک حشمت و رای
 که بهر مملکت از ملک خدا ، ملک خدای
 در او تا گذری گنبد مینا آسای
 آسمان باد راو دست کشی (۳) بی سرو پای
 چرخ را گفتم تن می چکنی حلقه نمای
 در او یابی رو سنگ بدنندان میخای

یارب این عیش چهو این طربستی ز چه جای
 باد چون موی سر تبتیان غالیه بوی
 هر رسن ریس جوین خای جنانی بگریج (۱)
 گشت فرموش جفای اجل جان آغال
 دهر دلجوی چو داد ملک دانش و دین
 شاه جباه محمد تقی آرایش ملک
 رخ او تا نگری روضه مینو مانند
 آسکون (۲) بادل او تنگدلی بی بی و بن
 شمس را گفتم رخ می چکنی شمسه نمط
 کاخ او جوئی رو کوه بناخن میخوار

- (۱) کریج بضم اول خانه که روستائیان در کنار مزارع سازند (فرهنگ آندراج و غیره) .
 (۲) آسکون و آبسکون نامی از دریای خزر و هم نام جزیره در آن دریا که سلطان محمد خوارزمشاه
 بآنجا پناه برد و در همانجا درگذشت . (۳) دست کش - گدا.

چون درآید بگه کوشش بر آهوتك (۱)
چرخ را توش برد ولولۀ هویاهوی
لوحش الله رخ تو مهر ولی روز افزون
پر تو رای تو آزر دم ده مرغ زرین (۳)
دهر را دل همه آن در که تو بکشائی دست
مرگ را تیغ امل خوار تو فرخنده نیب
اندر آن پهنه که چون دهر، فلک دابه زار
گوش ایام ز افغان درآ سیم آکین
روم را ولوله در گردان از روئین خم
سنج راصیحه که سفند چه؟ سنج راست (۴)
با سر رمح گوان رفته فنا دوش بدوش
گر کند گوش جهان ویله بشکن بشکن
کوه در کوه گوان ویله کنان تندرسان
تن بتن از بی انگیزش خون بی پرویش (۶)
با سر تیغ در آن عرصه تو چون شیر شکار
بر پر مرغ فلک بینی مراتب (۹) بکنن (۱۰)
کوفته گاو زمین زیر تک آهن رنگ (۱۲)
گوش یر زخه ارغن (۱۴) چون نهی فضل اله
مهر را کفتم با رای رزینت ممتاز
رخ ز آزر همی تافت که هین یاهو مگوی
بی بارت جو فلک بر بی دربان زد سر
گفتم ای شیخ بشو باد بچنیر بمشند

(۱) آهوتك - صفت اسب. (۲) آهو پای - خانه شش پهلو که بشکل پای آهو سابقاً مساخته اند و در اینجا مطلقاً بمعنی کاخ آمده است. (۳) مرغ زرین - مرغیست بشکل دراج و اندکی شبیه بطاوس که پروالش مانند زر درخشانست و رنگ او سبزی مایل (فرهنگ آنتدراج) و کنایه از خورشید هم هست. (۴) سفت - بضم اول: کف آدمی. (۵) تئین - بکسر تاء صورتی است در آسمان که تنه اش در شش برج و دمش در برج هفتم و مانند کواکب سیاره سیر میکند و در فارسی آنرا هشتپر گویند. (قاموس). (۶) پرویش - یروژن درویش تقصیر و کاهلی در کارها (فرهنگ آنتدراج). (۷) پرشیدن - بکسر پ بر باد دادن هر چیز (فرهنگ آنتدراج). (۸) خام: چرم دباغت شده و در اینجا بمعنی کفند است. (۹) مراتب: بضم اول فارسی و بمعنی شکاف پیوند کرده (فرهنگ آنتدراج) (۱۰) کتن: بکسر کاف عربی و بمعنی چرک و ریم است (فرهنگ آنتدراج) (۱۱) دو کلمه آخر مصرع دوم بهمین صورت در تذکره ضبط شده و بنده از آن چیزی درک نکردم. (۱۲ و ۱۳) آهن رنگ و آهن خای کنایه از اسب توانا و پرزور (فرهنگ بهار عجم و سایر فرهنگ های مصطلحات). (۱۴) ارغن و ارغنون بفتح اول سازی که اختراع آن منسوب بافلاطون است. (۱۵) ارغون: فارسی و بمعنی اسب تند و تیز (برهان).

هم فلک دستخوش جام تو باشد بدرست
جامه جاه تو را مهر بود زانده چین
خضری و خردستی بسخا و بسخن
روی بر دزدد بیضا چو تو بفروزی روی

خسروا نغز کلام آمد بسیار بدهر
گر همالیست مرا همچو محیط است و تکاو (۱)
نشود کی بجهان بنهد گرزن گرزن (۲)
دهر این دفتر برکام من آراست بسر
هست در ملک سخن شاهی شایان سپهر
چار ارکان جهان تا که بود آفت خیز

تیغ تو غازه گر چهره چاراهمی (۵) خوی

تیر تو سرمه کش دیده هفت از درهای (۶)

(۱) تکاو - تکاب بفتح ناء ؛ زمینی که آب گندیده در آن جمع شده باشد و این کلمه را شاعر در برابر محیط که دریاست بکار برده . (۲) گرزن - بفتح گاف ؛ تاج (۳) بان - درختی که میوه خوشبویی دارد و نیز بیدمشک را گویند (آندراج) . (۴) گریا - بضم اول از نباتات دوائیست (۵) چاراهمی - کنایه از چهار عنصر . (۶) هفت ازدها - کنایه از سیمه سیاره .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

گوی سیمین

آمد آن حورو دست من بر بست
زنخ او بدست بگر فتم
گفت هشیار باش و آهسته
گفتمش ، گر بدست بگر فتم
زانکه هنگام رکزدن شرطست
زده استاد وار نیش بدست
چون رنگ دست من به نیش بخت
دست هر جا مزن چو مردم مست
زنخ ساده تو ، عذرم هست
گوی سیمین گرفتن اندر دست
حکیم سنائی غزنوی - قرن پنجم